**اصول: استصحاب، جلسه 23: دوشنبه 17/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث دیروز را دیگر تکرار نمی‌کنم فقط یک نکته‌ای را اشاره بکنم، دیگر تطبیقش را خود رفقا در بحث ادامه بدهند. ما مطرح می‌کردیم که آن چیزی که مانعیت دارد، مانعیت شأنی دارد. اگر نماز چند تا مانع داشته باشد، یعنی شرایط مختلفی داشته باشد هر یک از این شرایط که منتفی بشود آن نماز منتفی می‌شود. و خب ما استصحاب عدم مثلاً تحقق یک شرط را ممکن است بکنیم، بگوییم از ناحیۀ این شرط نماز منتفی شده. و خب در مورد هر شرطی این استصحاب عدم تحقق آن شرط را می‌شود جاری کرد برای اثبات عدم تحقق شرط. البته این‌که بطلان فعلی نماز مستند به کدام یک از این شرایط هست این وابسته به این هست که کدام یک از این شرایط ابتداءً منتفی شده باشند. انتفاء هر شرطی که زودتر تحقق پیدا کرده باشد به او وابسته است. انتفاء آن مشروط. یک نکته‌ای را اینجا فقط اشارۀ اجمالی بکنم دیگر تطبیقش را خود رفقا. آن این است که دوستان اشکال می‌کردند که آیا اثر مال مانعیت شأنی هست یا مانعیت بالفعل هست؟ پاسخ مطلب این هست آن چیزی که شرعی هست مانعیتش بالفعل نیست. مانعیت آن چیزی که شرع تعیین می‌کند و وظیفۀ شرع هست مانعیت شأنی است. این‌که یک شیءای اگر چند تا علت داشته باشد. یعنی چند چیزی بتواند معلول را ایجاد کند، هر کدام زودتر ایجاد بشود معلول ایجاد می‌شود این حکم عقل است. شرع این را تعیین نمی‌کند. شرع تعیین می‌کند که این شیء به وسیلۀ کدام یک از این سبب‌ها ایجاد می‌شود. شرع تعیین می‌کند وضو، حدث اصغر وضو را باطل می‌کند. بول وضو را باطل می‌کند، منی وضو را باطل می‌کند. ریح وضو را باطل می‌کند. اما این‌که کدام یک از اینها بالفعل وضو را باطل می‌کنند، شأن شرط نیست، شرع نیست. فعلیتش، خارجاً هر کدام زودتر تحقق پیدا کرد به قانون عقلی هست که

شاگرد: ؟؟؟ ۳:۵۴ همۀ

استاد: این ربطی به. به شرط مستند نیست. شرع آن را که تعیین می‌کند فعلیت شأنیه‌اش است. شارع می‌گوید فعلیت شأنی دارد یا ندارد. اما این‌که کدام زودتر است، کدام دیرتر است به شارع ربطی ندارد.

شاگرد: همۀ احکام شرعیه قضایای کلیه است.

استاد: اما تعیین مصداقش به شرع ربطی ندارد.

شاگرد: تعیین مصداق این‌که بالفعل الآن ؟؟؟ ۴:۱۲

استاد: ولو عقل با تطبیقش می‌فهمد، ولی بحث سر این هست که این وظیفۀ شرع نیست که این را تعیین کند.

شاگرد: وظیفۀ شرع نیست. آن که اثر شرعی محسوب می‌شود.

استاد: اثر شرعی هم نیست. این اثر شرعی. یعنی آن چیزی که شرع. آن چیزی که شارع باید تعیین کند تعیین بکند که تأثیر شأنی دارد یا ندارد؟ اما تأثیر بالفعل آن هست که حکم عقل است. حالا این اجمالش، حالا دیگر تفصیل بحث را باشد دیگر در جای خودش.

شاگرد: یک سؤال دیگری در مورد معارضه‌ای که آقای اصفهانی فرموده بودند که فقیه را هر دو ؟؟؟ ۵:۰۵ فرموده بودند که اثر ندارد، مسقط می‌شود یا فرد قصیر، این به یک بار لازم است شسته شود و بعد از یک بار شستن ترخیص می‌آید یعنی دیگر طرف مرخص است

استاد: خب اینها کلام آقای صدر مراجعه کنید، من یک تکه از کلام آقای صدر را حذف کردم آن توضیح آن چیز هم باهاش هست که نسبت به ترخیص فایده ندارد. توضیحش را آنجا داده. من دیگر آن را حذف کردم.

در ضمن بحث‌های گذشته مرحوم، در این کلمات این بود که اذا قمتم الی الصلاة، مراد از قمتم الی الصلاة، قمتم من النوم الی الصلاة هست و مستند این مطلب موثقۀ ابن بکیر دانسته شده بود. که موثقۀ ابن بکیر این بود، این بود:

«ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُهُ تَعَالَى إِذٰا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلٰاةِ مَا يَعْنِي بِذَلِكَ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ إِذَا قُمْتُمْ مِنَ النَّوْمِ»

که ما عرض کردیم که اینجا این ابن بکیر باید تصحیف بکیر باشد. چون در واقع نکاتی بود. یکی این‌که ابن ابی عمیر از ابن بکیر خودش مستقیم نقل می‌کند، واسطه نمی‌خورد.

نکتۀ دیگر این‌که ابن اذینه، همین روایت در تفسیر عیاشی وارد شده. بکیر بن اعین، طبق یک نقلش بکیر بن اعین عن ابی عبد الله است. طبق نقل دیگرش بکیر بن اعین عن ابی جعفر علیه السلام این روایت را نقل کرده. به خصوص اگر بگوییم اصل روایت عن ابی جعفر بوده، خب ابن بکیر ابی جعفر علیه السلام را درک نکرده.

و یک نکتۀ سومی این بود که ابن اذینه از ابن بکیر مستقیم روایت نمی‌کند، یعنی روایت نمی‌کند و تنها در بصائر الدرجات ابن اذینه عن عبد الله بن بکیر هست که در مورد آن روایت بصائر الدرجات ابن اذینه عن عبد الله بن بکیر صحبت کرده بودیم.

این نیاز به یک مکملی داشت آن این است که روایت ابن اذینه از ابن بکیر در سه مورد دیگر هم دیده شده. ولی این سه مورد یکی هست در کافی جلد ۵، صفحۀ ۲۶۲، حدیث ۱، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابن بکیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام. ولی اینجا در بعضی از نسخ کافی به جای ابن بکیر، عن بکیر دارد. و در هامش پاورقی چاپ دار الحدیث هم همین را نقل کرده از بعضی از نسخ، و همین هم صحیح است که متکرر روایت ابن اذینه از بکیر است. این یک مورد.

یک مورد دیگری هست، ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابن بکیر و غیره عن ابی جعفر علیه السلام. در کافی، جلد ۶، صفحۀ ۶۸، حدیث ۷. این هم یک روایت دیگری به عین همین روایت من الآن یادداشت نکردم متن روایات را، ولی نوشتم که این دو تا روایت ظاهراً قطعاتی از. این دو تا روایت ظاهراً یک روایت هستند، خبر واحد هستند. این تفاوت‌هایی دارد، تفاوت‌هایش در حدی نیست که اینها را دو تا روایت کنند. کافی، جلد ۶، صفحۀ ۶۱، رقم ۷. آنجا هم به جای ابن بکیر، بکیر تعبیر کرده که ظاهراً همان هم درست هست.

در تهذیب، جلد ۸، صفحۀ ۲۸، رقم ۸۵ هم همینجور با تعبیر عن بکیر وارد شده. که مرحوم صاحب قاموس الرجال در کتاب الاخبار الدخیلة، جلد ۲، صفحۀ ۱۶۷ هم اشاره به همین مطلب کردند که اینجا ابن بکیر غلط است و بکیر صحیح است. این هم این مورد.

مورد دیگری هست

شاگرد: آن که مرحوم شیخ دارد ابن بکیر است؟

استاد: بله، ابن بکیر شایع‌تر است.

شاگرد:

استاد: بله از آن تبدیل نامأنوس به مانوس. ابن بکیر خب روایت‌هایش خیلی بیشتر از بکیر است. بکیر روایت‌هایش کمتر است و این هم در تبدیلات بی تأثیر نیست.

یک مورد دیگری هست در کافی، جلد ۴، صفحۀ ۴۷۹، رقم ۴. آن این هست:

«عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهم السلام» دارد «وَ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: كَانَتِ الْجِمَارُ تُرْمَى جَمِيعاً قُلْتُ فَأَرْمِيهَا» تا آخر روایت.

اینجا البته ببینید در این روایت یک تحویلی رخ داده. عن ابن ابی عمیر عن جمیل عن زراره عن احدهما علیهم السلام، اینجا خب سند به امام علیه السلام منتهی شده. بعد می‌گوید و انا ابن اذینه. این و انا ابن اذینه عطف به عن جمیل هست. یعنی ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابن بکیر نقل می‌کنند. خب ظاهر بدوی روایت را که نگاه کنیم باید دو نفر راوی نهایی روایت باشند. یکی زراره، یکی ابن بکیر. چون روایت طریق اوّل قبل از امام علیه السلام نام زراره آمده، طریق دوم هم به ابن بکیر منتهی می‌شود. در حالی که ببینید بعدش می‌گوید قلتُ فارمیها. ظاهرش این است که راوی اخیر یک نفر هست، نه راوی متعدد باشد، یکی‌اش ابن بکیر باشد یکی‌اش زراره باشد. این است که البته گاهی اوقات این نکته را عرض بکنم احیاناً این شکلی هست که یک روایت مثلاً از چند طریق ذکر شده، در ذیل این روایتی که از چند طریق ذکر شده یک مثلاً می‌گوید قال یک ادامه‌ای با تعبیر قال آورده و اینها. من در یکی از اسناد توضیح الاسناد مواردی را آوردم که ابتدا روایتی را که ذکر می‌شود متعدد است، ذیل روایت یک نفر را ادامه داده آن روایت را. اینها هست. علتش هم این بوده که گاهی اوقات روایت ولو از چند طریق نقل می‌شده، لفظ روایت از یک طریق بوده. دیگران مضمون آن روایت را نقل کردند. آن کسی که لفظ روایت از او نقل شده آن تتمۀ روایت و ذیل روایت مربوط به آن هست. جایی که مثلاً در ۴ تا نقل را با هم ذکر می‌کنند این معنایش این نیست که هر ۳، ۴ تا نقل به عین این الفاظ هست. خیلی وقت‌ها نقل به مضمون صورت گرفته. یکی‌اش عین الفاظ هست. آن که عین الفاظ هست متن را از الفاظ آن آوردند. در واقع این موارد هست. من آدرس‌هایش را و نمونه‌های مکررش را دارم. البته اینها خلاف قاعده است. هرچند فی نفسه، من شاید ۱۰، ۱۵ مورد آدرس اینها را در همان، الآن یادم رفته در کدام جلد توضیح الاسناد هست، فکر کنم ذیل مثلاً کتاب الزکاة کافی بود. آن بحث‌ها بود. یک جایی مفصل مواردی را که به این شکل نقل شده را جمع‌آوری کردم و آوردم. ولی به هر حال اینها خلاف قاعده است. اصل اوّلی این است به این شکل نباشد. روی همین جهت ما، این خودش گاهی اوقات نشانۀ این است که یک گیر و اشکالی در روایت رخ داده. بله اگر ما دیگر از جهات دیگر خیالمان راحت باشد، مشکلی نباشد، به آن توجیهاتی که در آن بحث‌ها ما مطرح.

آنجا من غیر از این توجیه، توجیه دیگری را هم مطرح کردم. حالا مراجعه بفرمایید توجیهات دیگری هم در این بحث ذکر کردم. ولی اصل قضیه اینها توجیه است به هر حال. توجیه در جایی هست که دیگر ما راهی از جهت دیگر نداشته باشیم. یعنی یک نوع خلاف اصل و خلاف قاعده‌ای هست که رخ داده. خلاف قاعده‌ای هست که اینجور نیست که محال باشد. ولی بالأخره خلاف قاعدۀ طبیعی هست. یک نوع اشتباه در نقل است. یک نوع، و این است که در خود همین یک، به نظر می‌رسد که در اینجا یک اشکالی رخ داده.

حالا که اشکال رخ داده این را چجوری توجیه کنیم؟ علاوه بر این‌که آن اشکال هست ما روایت ابن اذینه از ابن بکیر را هم که خودش یک نکته‌ای هست.

شاگرد: دو تا از ؟؟؟ ۱۷:۵۰

استاد: نه مشکلی ندارد ابن بکیر از ائمه نقل بکند. حالا یک نکتۀ دیگری را هم ضمیمه بکنم، آن نکته این است که اگر ابن بکیر را بگوییم راوی از امام علیه السلام هست. یعنی یک مشکل این هست که راوی این ذیل روایت قلتُ فارمیها، ظاهرش این است که راوی مباشر روایت از امام علیه السلام یک نفر است. در حالی که اگر ابن بکیر ظاهر این سند این است که دو نفر، یکی زراره راوی مباشر هست یکی ابن بکیر راوی مباشر هست. به همین تناسب عرض کردم گاهی اوقات مشابه این اتفاق افتاده، ولی اینها اشتباهاتی هست که به هر حال گاهی اوقات رخ داده، نه این‌که اشتباه نیست. مجرد اینکه احیاناً در بعضی موارد مشابه این روایت رخ داده که ابتدا روایت از چند طریق ذکر شده، ولی ذیلش بدون این‌که تصریح به نام یکی از آنها شده باشد ضمیری ذکر شده باشد که به یکی از آنها به نحو غیر معین برگردد. خب این خلاف قاعده است. باید مرجع ضمیر معین باشد که این قلتُ کی دارد می‌گوید قلتُ. ابن بکیر می‌گوید قلتُ؟ زراره می‌گوید قلتُ؟ هر دوشان می‌گویند قلتُ. این ایجاد ابهام در روایت خلاف قاعده است. عرض کردم احیاناً اتفاق افتاده باشد که ما در بعضی از موارد هم موارد اتفاقش را جمع‌آوری کردیم باعث نمی‌شود که از اشتباه بودن اینها بیرون بیاید.

ولی غرضم این هست که.

این یک نکته. نکتۀ دیگر این‌که ابن بکیر عن احدهما هم تعبیر نامأنوسی است. چون ابن بکیر از روات امام صادق هست، و از روات امام باقر نیست. در جایی راوی احدهما تعبیر می‌کند که مردد هست بین این‌که از امام صادق نقل کرده یا از امام باقر. و این در رواتی هست که زمان هر دو امام را درک کردند، در ذهنشان گاهی اوقات اشتباه می‌شود. به خصوص در جایی که با تعبیر قلتُ هست. حالا تعبیر، گاهی اوقات ممکن است یک راوی می‌داند این روایت از امام باقر است یا از امام صادق است. نمی‌داند از امام باقر با واسطۀ روات ثقاة شنیده. یا از امام صادق شنیده، ما بگوییم قال احدهما علیهم السلام. آن باز ممکن است با تعبیر قال. ولی سألتُ احدهما یا قلتُ لاحدهما علیهما السلام، در مورد رواتی که درک نکردند دو تا امام علیه السلام را نامأنوس است. الآن من این اشکال را مد نظرم نبود که طرح کنم. روی همین جهت مراجعه نکردم ببینم ابن بکیر عن احدهما جای دیگری دارد یا ندارد که در مورد آن

شاگرد: ندارد

استاد: ندارد، ها. خب عرض کنم خدمت شما این است که ابن بکیر عن احدهما خودش یک تعبیر نامأنوسی است. این هم یک نکتۀ دیگری در مورد این سند هست که پیداست که در این سند یک اشکالی رخ داده. حالا این اشکال به چه نحو بوده؟ به نظر می‌رسد چند جور می‌شود توجیه‌اش کرد. یکی این‌که بعد از این عن ابن. حالا عن ابن اذینه عن ابن بکیر بعدش یک عن زراره‌ای اینجا افتادگی داشته باشد. عن زراره. و عن ابن ابی اذینه عن ابن بکیر عن زرارة، که در واقع ابتدا آن طریق به زراره که منتهی می‌شود طریق دوم هم دوباره به زراره منتهی می‌شود. البته این اگر این یک جور.

شاگرد:

استاد: حالا صبر کنید این بحث یک مکمل‌هایی دارد عرض می‌کنم.

یک جور دیگر این هست که، اینها برای حل آن دو تا مشکل، این‌که راوی روایت یکی هست حلّ آن مشکل که راوی روایت یکی هست و راوی روایت باید زراره باشد، ابن بکیر راوی روایت نباشد، یا باید یک عن زراره اینجا مثلاً در تقدیر بگیریم، بگوییم افتاده. یا ابن بکیر را بگوییم جایش جابه‌جا شده، بعد از عن جمیل بوده، عن ابن ابی عمیر عن جمیل و عن ابن اذینه عن ابن بکیر عن زراره. یا مثلاً این شکلی بوده. ببینید یک جورش این آخری‌اش این است که بگوییم و عن ابن اذینه عن ابن بکیر جایش جلوتر بوده. بعد از عن جمیل بوده، این عبارت از متن سقط شده بوده، در حاشیه وارد شده بوده. عبارت اصلی این بوده، عن ابن ابی عمیر عن جمیل و عن ابن اذینه عن ابن بکیر عن زرارة عن احدهما علیهما السلام، این شکلی بوده. و این عن ابن اذینه عن ابن بکیر سقط شده، در حاشیه نوشته شده و بعد اشتباهاً که داخل متن شده در آخر عن احدهما وارد شده، در حالی که جایش جای دیگری باشد. یکی از موارد تقدیم و تأخیری که در عبارت‌های سند یا متن رخ می‌دهد همین است. یک عبارت از متن می‌افتد از آن نسخه، در حاشیه نوشته می‌شود، ناسخ بعدی که می‌آید این را داخل متن می‌کند حالا یا علامت سقط نبوده در متن که مربوط به کجاست، یا اگر هم بوده اشتباه کرده بوده، این‌که کجای متن وارد کند آن اشتباه وارد می‌شده. یا همین عن ابن اذینه عن ابن بکیر را بگوییم مرادش این هست که می‌خواهد بگوید ابن اذینه عن ابن بکیر هم طریق دیگری هست که از زراره نقل می‌کند. تعبیر نامأنوس، یعنی تعبیر بدی تعبیر کرده، اوّل از طریق جمیل عن زراره عن احدهما بوده، بعد که خواسته همین را هم تعبیر بکند بگوید که یک طریق دیگری به زراره وجود دارد آن را با این تعبیر کرده، بد است تعبیر. ولی به هر حال مرادش این هست که ابن یکیر هم از زراره نقل می‌کند. علی ای تقدیر هر یک از این سه راهی که عرض کردم یک نتیجه می‌شود که من حالا می‌خواهم بگویم که هنوز مشکل سند به طور کامل حل نشده. آن دو تا مشکل برطرف می‌شود ولی هنوز مشکل باقی می‌شود. آن این است که نتیجۀ سند علی ای تقدیر این می‌شود عن ابن ابی عمیر، حالا عن جمیل و عن ابن اذینه عن ابن بکیر عن زرارة. مثلاً فرض کنید اگر نتیجۀ هر سه تا احتمالی که دادیم تا اینجایش یکی است. یعنی ابن ابی عمیر از زراره یکی از طریق جمیل نقل می‌کند، یکی از طریق ابن اذینه عن ابن بکیر نقل می‌کند. خب اینجا به نظر می‌رسد که یک تصحیف دیگری هم رخ داده، آن این است که عن ابن اذینه و ابن بکیر باید باشد. چون ابن ابی عمیر از زرارة گاهی اوقات به طریق جمیل نقل می‌کند. گاهی اوقات به طریق ابن اذینه نقل می‌کند، گاهی اوقات به طریق ابن بکیر نقل می‌کند. گاهی اوقات به طریق دوتایشان نقل می‌کند، گاهی اوقات به طریق سه تایشان نقل می‌کند، در بعضی موارد دقیقاً همین سه نفر که جمیل، که جمیل بن دراج است و ابن اذینه که عمر بن اذینه است، و ابن بکیر که عبد الله بن بکیر است این سه تا متعاطفِینْ بر همدیگر واسطۀ بین ابن ابی عمیر و زراره قرار می‌گیرند. این مورد را ملاحظه بفرمایید. کافی، جلد ۶، صفحۀ ۸۷، رقم ۳. ابن ابی عمیر عن ابن بکیر و جمیل بن دراج و عمر بن اذینه عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام.

کافی، جلد ۳، صفحۀ ۳۱۳، رقم ۶. آن در جمیل نیست. ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه و ابن بکیر عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام هست.

آن که ابن ابی عمیر عن ابن بکیر و جمیل بن دراج و عمر بن اذینه عن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام. کافی، جلد ۶، صفحۀ ۸۷، رقم ۳ هست.

این روایت‌های مشابه دیگر اقتضاء می‌کند که اینها. ابن ابی عمیر، ابن بکیر و ابن اذینه، این‌که ابن ابی عمیر از ابن اذینه و ابن بکیر متعاطف به نحو تعاطف نقل کنند غیر از این مورد جاهای دیگر هم هست. من حالا این مورد، موردی بود که این دو تا از زراره هم نقل می‌کردند. حالا از غیر زراره هم این در کافی، جلد ۶.

یک مورد دیگر هم باز آدرس بدهم. ابن ابی عمیر عن ابن اذینه و ابن بکیر عن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام. کافی، جلد ۱، صفحۀ ۲۰۰، رقم ۵۰۷. ۵۷۹ من نوشتم؟ این ۵۷۹ اگر باشد باید مال تهذیب باشد. این ببینید البته من آدرسش را. چون ننوشتم مال کجاست، قبلش روایت‌های کافی را نقل کردم شاید تصور کردم. این احتمالاً باید مال تهذیب باشد. تهذیب، جلد ۱، صفحۀ ۲۰۰، رقم ۵۷۹ است. ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابن بکیر.

شاگرد: تهذیب است.

استاد: تهذیب است آها. ابن ابی عمیر عن ابن اذینه. چون ۵۷۹، رقم‌های مسلسل است، کافی رقم مسلسل ندارد به این شکل که من آدرس بدهم. پس تهذیب. در تهذیب، جلد ۱، صفحۀ ۲۰۰، رقم ۵۷۹ هم هست: ابن ابی عمیر عن ابن اذینه و ابن بکیر عن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام.

باز دو تا سند دیگری در کافی هست به این شکل: ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم و حماد و ابن اذینه و ابن بکیر و غیر واحد عن ابی عبد الله علیه السلام.

شاگرد: بدون زراره

استاد: بدون زراره است آنها. صفحۀ ۱۸۷، رقم ۱. باز بدون زرارة ابن ابی عمیر عن هشام و حماد و ابن اذینه و ابن بکیر و غیرهم کلهم قالوا قالوا ابو عبد الله علیه السلام، که جلد ۷، صفحۀ ۳۰، رقم ۲ هست.

مشابهات را که آدم نگاه می‌کند کاملاً روشن هست که باید سند اصلش اینجوری باشد مثلاً. ابن ابی عمیر عن جمیل و ابن اذینه و ابن بکیر عن زرارة عن احدهما علیهما السلام. که واسطۀ بین ابن ابی عمیر و زراره این ۳ نفر باشند، جمیل باشد، ابن اذینه باشد، ابن عمیر. اینها معطوف به هم باید باشند.

شاگرد: احتمال شایع داریم که ابن بکیر نقل کرده باشد؟ موارد دیگر هم داریم که ابن بکیر نقل کرده باشد؟

استاد: نه نداریم همین‌هاست. همین چیزهایی هست که. می‌گویم در جایی که سند تشویش دارد، گیره‌هایی درش رخ می‌دهد و این زمینۀ اشتباه از یک زمینۀ دیگر هم هست. اینها خیلی وقت‌ها به خاطر این هست که فرض کن حاشیه داخل متن می‌شود امثال اینها، یک نوع بی‌دقتی که از یک ناسخ سر می‌زند نشانگر این است که ناسخ به هر حال اینقدر سر حال نبوده که بخواهد با دقت متن وارد کند. جاهایی که ناسخ یک اشتباه کرده باشد زمینۀ تحقق اشتباه دیگر از ناسخ طبیعی است. آن اشکالات دیگر سند را که ذکر کردند، آن اشکالات کمک می‌کند در این‌که ما این اشکال را هم راحت‌تر بپذیریم که اینجاها تحریفی رخ داده. یکی از عامل‌های اصلی تحریف خستگی ناسخ و امثال اینهاست. جایی که خستگی باشد، خستگی همچنان که اینجا اثرگذار هست در جای دیگر سند هم اثرگذار است. این نکته خیلی مهم است. اگر یک روایتی یک جایش گیر داشته باشد، این‌که ما می‌خواهیم بگوییم آیا به جاهای دیگر سند هم سرایت می‌کند یا سرایت نمی‌کند، بحث تبعّض در حجیت به‌طور کلی لازم نیست حتماً سرایت کند، ولی از جهت آن اطمینانی که به یک روایت. اگر ما مبنایمان در پذیرش یک روایت اطمینان باشد، جایی که یک قسمتی از روایت اشتباه باشد، اگر منشاء اشتباهش، اشتباهات مناشئات متعددی ممکن است داشته باشد، بعضی وقت‌ها منشاء اشتباهش به چیزهای دیگر ربطی ندارد. ولی گاهی اوقات هم منشاء اشتباه، منشاء مشترک دارد. منشاء مشترک خستگی ناسخ. این خستگی ناسخ همچنان که در این قطعۀ سند ایجاد اشکال می‌کند، در قسمت‌های دیگر سند هم ایجاد اشکال می‌کند. شما اگر دیده باشید جایی که شخص، آدمی که می‌بینید یک جایی رانندگی بد می‌کند، جاهای دیگرش هم رانندگی بد می‌کند چون خسته است. اگر دیدید یک نفر رانندگی بد می‌کند، بعدش باید بترسید چون نگویید اینجا فقط رانندگی بد می‌کند، این مست است، چون مست است حالا از سر مستی رانندگی می‌کند، یک قدری جلوتر هم ممکن است یک رانندگی بد کند. این است که آدم هم در، تعاملش با اشتباهات افراد متوجه این مطلب می‌شود که اشتباهات گاهی اوقات منشاء واحد دارد. عجله دارد می‌خواهد یک جوری خودش را به مقصد برساند. اینجا به خاطر عجله دارد بد رانندگی می‌کند یک قدری جلوتر هم این عجله، این مشکل را ایجاد می‌کند و امثال اینها. خیلی وقت‌ها همین هست، طرف خسته بوده، عجله داشته، دستشویی‌اش گرفته امثال اینها. خدا بیامرزد یک منبری بود در فاتحۀ مرحوم عموی ما منبر رفته بود، منبری خوبی هم بود، خیلی منبر بدی تحویل داد. آدم خوبی هم بود، خدا بیامرزدش. بعداً ازش نقل شد من دستشویی داشتم، دستشویی داشتم نمی‌توانستم خودم را درست کنترل کنم، و خب طرف منبر نامناسب تحویل می‌دهد چون کنترل الفاظش را، افکارش روی خودش نیست. این چیز هست دیگر. غرضم این هست که ما

شاگرد: روایت داریم قاضی در این حالت

استاد: قضاوت نکند دیگر، همین. این یک علتش این است وسط چیز هست می‌خواهد زودتر قضیه را حل کند، تمام کند برودی پی کارش که بتواند به مشکل خودش برسد. این شکلی است.

نه خیلی وقت‌ها اینها می‌دانید چیزهایی هست ناخواسته است. یعنی اشتباهاتی هست به‌طور طبیعی از انسان‌ها سر می‌زند، نه این‌که عدالت طرف هم زیر سؤال برود و امثال اینها. متوجه نیست که این اثرگذار هست بر این‌که دارد. این اصالة الضبط یعنی این‌که طرف می‌تواند خودش را ضبط کند یا نه. به این معنا اصالة الضبط است، ضبط النفس.

شاگرد: طرف با زنش دعوا شده

استاد: همین است. یعنی گاهی اوقات آن عامل اشتباه عامل مشترک است. ممکن است عامل اختصاصی باشد، ممکن است عامل مشترک باشد. ولی همین که احتمال دارد به عامل مشترک مستند باشد باعث می‌شود ما جایی که یک اشتباه در سند ببینیم راحت‌تر بتوانیم اشکال دیگر سند را بپذیریم. چون احتمال دارد که عامل مشترک هر دو اشتباه را به وجود آورده باشد. همین احتمال باعث می‌شود از جهت نفسانی آدم راحت‌تر اشتباه دیگر در سند را بپذیرد.

البته یک نکتۀ دیگری اینجا من ضمیمه بکنم. آن نکته ظاهراً در این سند به آن شکل جاری نیست. یک احتمال دیگری هم من می‌دادم که ما بگوییم که سند در اصل این شکلی بوده: و عن ابن اذینه عن بکیر. بگوییم و عن ابن اذینه عن بکیر عطف به جایش بعد از عن زراره باشد. عبارت این شکلی باشد عن ابن عمیر عن جمیل عن زرارة و عن ابن اذینه عن بکیر. بگوییم زراره هم از بکیر نقل می‌کند. ابن اذینه هم از بکیر نقل می‌کند. کأنّه ما راوی نهایی روایت بکیر باشد، نه ابن بکیر. به اعتبار این‌که به این شکل. یا باز بگوییم که و زراره هم از بکیر نقل کند. این قرینه‌اش به این قرینه. کافی، جلد ۶، صفحۀ ۷۹، رقم ۱. روایت این است

«ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ أَشْهَدُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنِّي سَمِعْتُهُ»

ولی این روایت زرارة از بکیر بسیار نادر است. روایت ما، روایات را وقتی می‌خواهیم تصحیف و تحریف را قائل بشویم باید بازگشت بدهیم به سندهای مشهور و شناخته شده. من یک تعبیری در استدلالاتم زیاد به کار می‌برم، آن این است که مثلاً و هذه الروایة لو صحّ لکان نادراً لا یقاس علیه. این اشاره به همین نکته است که سندهای نادر را محور تصحیح سندهای دیگر نباید قرار بدهیم. محور سندهای دیگر را، سندهای شایع و اینها باید قرار داد.

شاگرد: این نامأنوس به مأنوس کند

استاد: نه، اینهایش خیلی وقت‌ها بحث نامأنوس بودن یکی از عوامل است. همۀ چیز نیست. همۀ عوامل نیست. و این‌که ما حالا این را فردا یک مقداری بیشتر در موردش توضیح می‌دهم. اینها گاهی اوقات. حالا این را اجازه بدهید من یک قدری باز کنم بحث را، خیلی مهم است این بحث. دیدم یک جایی در بعضی از آقای چیزی هم می‌گفت، اینها درست تفکیک بشود بحث.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان